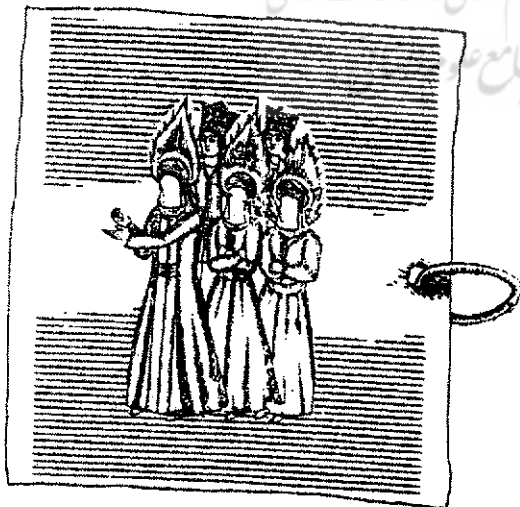


تعامل میان شهید اول و فقیهان اهل سنت در تدوین قواعد فقهی

حجة الاسلام والمسلمین حمید رضاپور

محمدبن مکی عاملی معروف به شهید اول - که در سال ۸۷۶ق در دمشق به شهادت رسید، نخستین فقیه شیعی است که درباره قواعد فقهی کتابی مستقل با نام القواعد والفوائد فی الفقه والاصول والعربیة تدوین کرده است.^(۱)

شهید اول تحصیلات اصلی خود را در حله به پایان برد^(۲) و از مهم‌ترین استادان زمان خود که فخرالمحققین از



برجسته‌ترین آنان بود، بهره برد. بخشی از زندگی علمی شهید را مسافرت‌های او تشکیل می‌دهد که مسافرت به شهرهای فلسطین، دمشق، عراق و به‌ویژه به مدینه و مکه در موسم حج از آن جمله است. او علاوه بر این که بیش از سی بار به زیارت خانه خدا مشرف



کتابخانه
موسسه
تاسیس

شد، از حدود چهل نفر از عالمان اهل سنت روایت نقل کرد.^(۳)

شهید در اثر چنین آمد و شدی، با آثار و کتاب‌های فقهی اهل سنت به‌ویژه درباره تدوین قواعد فقهی آشنا شد و با بررسی کتاب‌های زیادی که در میان عالمان و فقیهان اهل سنت در قرن هفتم و هشتم هجری در این خصوص تألیف شده بود، تصمیم گرفت اثر مستقل خود را با ویژگی‌های خاص خود به رشته تحریر درآورد. *القواعد والفوائد* در سال ۷۸۴ق تألیف شد. مجموعه قواعد این کتاب که در دو بخش تدوین شده است؛ در بخش اول قواعد اصولی و ادبی و در بخش دوم قواعد فقهی است.

بی‌گمان شهید اول در جمع‌آوری قواعد تحت تأثیر دانشمندان اهل سنت در قرن‌های هفتم و هشتم قرار گرفته است، اما او از بهترین سبک‌های موجود - یعنی سبک روایی - بهره گرفته و در میان قواعد، کاربردی‌ترین قواعد را برگزیده و از دیدگاه فقه غنی شیعی با بیانی موجز به قواعد نگریسته است.

جایگاه مهم قواعد فقهی و اولین تدوین در میان فقیهان شیعی، ما را بر آن داشته است تا به بررسی کتاب *القواعد والفوائد* بپردازیم و سبک آن را با دیگر سبک‌های موجود در میان اهل سنت مقایسه کنیم، تا در ضمن پاسخ به کسانی که معتقدند شهید اول از کسانی چون قرافی یا علایی در این امر تبعیت صرف کرده است، این مطلب روشن شود که شهید تا چه اندازه تحت تأثیر آنان بوده و تا چه مقدار خود صاحب سبک بوده است. کتاب *قواعد الاحکام* تألیف ابن عبدالسلام و *الفروق* تألیف قرافی و کتاب *المجموع المذهب*

فی قواعد المذهب تألیف علایی و

کتاب *الاشباه والنظائر* تألیف

ابن سبکی، چهار نمونه از

کتاب‌هایی هستند که درباره قواعد

فقهی در قرن هفتم و هشتم تألیف

شده‌اند.

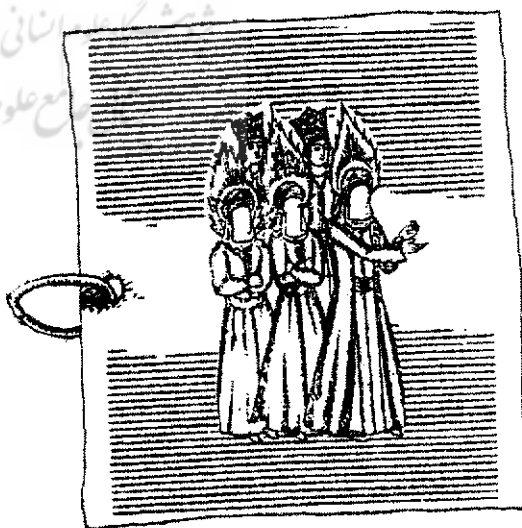
قرن هفتم و هشتم در میان اهل

سنت به عصر طلایی معروف شده

است و علت این نام‌گذاری فراوانی

تألیفاتی است که درباره قواعد

فقهی وجود دارد. در قرن هفتم،



دو کتاب بیش از تألیفات دیگر بر روند تدوین قواعد تأثیرگذار بود. یکی کتاب قواعد الاحکام فی مصالح الأنام تألیف عزالدین بن عبدالسلام شافعی م ۶۶۶ ق و دیگری کتاب الفروق تلیف قرافی مالکی م ۶۲۸ ق. این دو اثر بیشتر از سبک جعلی پیروی می‌کرد.

در نیمه دوم قرن هفتم نیز کتاب‌های علایی و ابن سبکی نسبت به دیگران برجسته‌تر بود. کتاب المجموع المذاهب فی قواعد المذهب اثر علایی شافعی م ۷۶۱ ق و کتاب الاشباه والنظائر تألیف عبدالوهاب سبکی م ۷۷۱ ق از جایگاه والایی در سبک روایی برخوردار است.

اصولاً در میان اهل سنت دو سبک متمایز از قرن چهارم هجری مورد توجه قرار گرفت. سبک اول عبارت بود از سبک جعلی. به این معنی که برای گرد آوردن مجموعه زیادی از فروع فقهی، عنوانی از قاعده جعل و قرارداد می‌شد که با طرح آن مصادیق فراوان قاعده به ذهن متبادر شود. این سبک بیشتر در میان عالمان حنفی مرسوم بود و اولین تألیفات در این خصوص رساله کرخی م ۳۴۰ ق و تأسیس النظر ابوزید م ۴۳۰ ق است. این دو از عالمان حنفی مذهب بودند.

سبک دوم سبکی بود که بیشتر به قاعده‌ای تکیه می‌کرد که دو ویژگی داشت. اول این که مدرک آن روایت و یا آیه قرآن بود و دوم این که قاعده فراگیر بود و مصادیق بسیاری را دربر می‌گرفت. قواعد پنج‌گانه معروف از جمله اولین قواعدی بود که مورد عنایت این دسته قرار گرفت. این سبک بیشتر در میان عالمان شافعی رایج شد. علایی شافعی در کتاب خود حکایتی را چنین نقل کرده است:

از سوی برخی از امامان حنفی ساکن در هرات به قاضی ابوسعید هروی چنین حکایت شده بود که امام ابوطاهر جمیع مسائل مذاهب ابوحنیفه... را به هفده قاعده برمی‌گرداند. از همین رو ابوسعید هروی به قصد مسافرت، به سوی ابوطاهر حرکت کرد. ابوطاهر بر اساس عادت همیشگی‌اش هر شب در مسجد خود پس از آن که مردم از مسجد خارج می‌شدند، این قواعد را تکرار می‌کرد. ابوسعید خود را در حصیری پیچید و پنهان شد و شماری از قواعدی که تکرار می‌شد، شنید. در این اثنا سرفه‌اش گرفت، ابوسعید متوجه حضور وی شد و او را از مسجد بیرون انداخت.

قاضی ابوسعید می‌گوید وقتی این قضیه و قواعد به قاضی حسین، یکی از پیشوایان اصحاب شافعی رسید، او همه شریعت و احکام مذهب شافعی... را به چهار قاعده برگرداند.



اول: یقین با شک زایل نمی‌شود. (قاعده یقین)
دوم: مشقت آسانی را می‌طلبد. (قاعده لاجرح)
سوم: ضرر زایل شدنی است. (قاعده لاضرر)
چهارم: عادت باید جاری شود. (قاعده تحکیم الحاده)^(۵)

بنابراین، به نظر می‌رسد دو سبک اصلی، که اولی را سبک جعلی و دومی را سبک روایی نام‌گذاری می‌کنیم وجود دارد که در تألیف کتاب‌های قاعده‌ی فقهی بر یکی از این دو تأکید شده است.

کتاب *قواعد الاحکام فی مصالح الانام سبک جعلی* است. در تمامی دو جلد این کتاب از میان قواعد خمس تنها به «قاعده لاجرح» توجه شده است و می‌توان گفت که حتی به عنوان‌های چهار قاعده دیگر اشاره‌ای نشده است، مگر آن که در لابه‌لای کتاب به تناسب قواعد خمس، مطالبی گوشزد شده است.

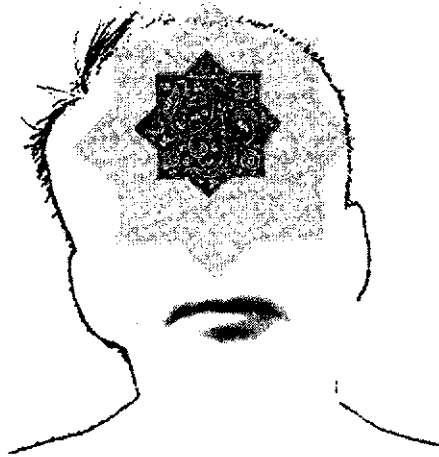
نویسنده آن عزالدین ابن عبدالسلام شافعی، در گذشته به سال ۶۶۰ یا ۶۶۸ ق، است. او کتاب خود را در دو جلد به رشته تحریر درآورد که از سوی علمای اهل سنت و حتی مذهب‌های دیگر مورد توجه بسیار قرار گرفت. ابن عبدالسلام تمامی مسایل فقهی را به دو قاعده مادر اعتبار مصالح و دفع مفسد ارجاع می‌داد.^(۶)

قاعده‌ی لاجرح از دیدگاه ابن عبدالسلام

ابن عبدالسلام قاعده‌ی لاجرح را در کتاب *قواعد الاحکام* چنین آورده است: «فصل در مشقت‌هایی که باعث تخفیف‌های شرعی می‌شود.» سپس مشقت را به دو بخش قسم تقسیم کرده است و قسم دوم را سه نوع برشمرده است. او در این باره می‌گوید:

«مشقت‌ها دو نوع‌اند: یکی از آن دو مشقتی است که عبادت از آن جدا نمی‌شود مانند مشقت وضو گرفتن و غسل کردن در شدت و سختی‌ها... و مانند مشقت و سختی روزه گرفتن در گرمای زیاد و طولانی بودن روز و همانند سختی و مشکلات حج که غالباً از این سختی‌ها جدا نیست... پس در همه این سختی‌ها اثری در ساقط کردن عبادت نیست؛ زیرا اگر قرار باشد





”ابن عبدالسلام تمامی مسایل فقهی را به دو قاعده مادر
«اعتبار مصالح» و «دفع مفسد» ارجاع می‌داد.“

این‌ها سبب اسقاط عبادت شوند، مصلحت عبادت و طاعات در همه یا بیشتر
اوقات از بین می‌رود.

نوع دوم، مشقتی است که عبادات به‌طور غالبی از آن‌ها جدایند و این‌ها
اقسامی هستند.

قسم اول، مشقتی که بزرگ است مثل سختی ترس بر جان‌ها و... پس این
مشقت باعث تخفیف و ترخیص است؛ چون حفظ جان و غیره برای اقامه
مصلحت دنیا و آخرت است و این نسبت به در معرض هلاک قرار دادن جان
و غیره در عبادت اولویت دارد.

قسم دوم، مشقتی خفیف است؛ مثل آن که انگشت انسان اندکی با درد
مواجه شود.

در این‌جا مصلحت عبارت اولویت دارد.

قسم سوم، مشقت‌ها و سختی‌هایی است که در شدت و ضعف بین این‌دو
قسم واقع می‌شوند؛ یعنی دسته‌ای به عقبی و دسته‌ای به دنیا ملحق می‌شود.
پس قاعده این است که هر سختی که به عقبی نزدیک می‌شود، به تخفیف



یافتن سزاوارتر است و دسته‌ای که به دنیا نزدیک می‌شود، به تخفیف نیافتن اولویت بیشتری می‌یابد.»

ابن عبدالسلام پس از بیان مشقت‌ها در عبادات می‌گوید:

«مشقت‌ها به عبادات اختصاص ندارد، بلکه در معاملات هم جاری می‌شود. مثال آن غرر در خرید و فروش‌هاست که سه قسم است: دسته اول، آن‌هایی است که دوری از آن دشوار است، مثل خرید و فروش فندق؛

دسته دوم، آن مواردی است که دوری از آن دشوار نیست، پس در نتیجه از آن چشم‌پوشی هم نباید کرد؛ دسته سوم، آن مواردی هستند که بین این دو دسته قرار می‌گیرند؛ مواردی که مشقت و سختی‌اش بسیار زیاد است و مواردی که این چنین نیست.»

ذکر مطالب بالا چکیده قاعده لاجرح است که در قواعد الاحکام تحت عنوان فصل مستقلی^(۷) و نه قاعده مطرح شده است. شهید اول هنگام بیان قاعده لاجرح در القواعد به مطالب این کتاب توجه کرده است. نکته‌های ذکرشده در قواعد الاحکام بدین شرح است:

نکته اول: مطالب عنوان شده زیر عنوان فصل بیان شده است و نه قاعده.

نکته دوم: در میان قواعد پنج‌گانه، تنها به این قاعده بذل عنایت شده و از طرح جداگانه‌ی قواعد دیگر چشم‌پوشی شده است. با این که قواعدنویسان شافعی به عنوان کردن قواعد پنج‌گانه توجه خاصی نشان می‌دادند، به گونه‌ای که حتی در دوره‌ی شروع قواعدنویسی در قرن چهارم و پنجم - همان‌گونه که قبلاً اشاره شد - به طرح این قواعد اهتمام می‌ورزیدند؛ نکته‌ای که باعث می‌شد تا قواعدنویسان شافعی را از حنفیان جدا کند.

نکته سوم: در کلام ابن عبدالسلام به مدرک قاعده اشاره‌ای نشده است.

نکته چهارم: وی به طور مستقل مصادیق و نمونه‌های قاعده را عنوان نکرده است. در مقایسه‌ی اجمالی بین کتاب القواعد شهید و قواعد الاحکام ابن عبدالسلام در خصوص



قواعد خمس باید گفت: شهید به همه قواعد پنج‌گانه در جایگاه خاص خود - در جلد اول القواعد - توجه نشان داده، به مدارک قاعده‌ها اشاره کرده و کوشش زیادی در بیان مصداق‌های قواعد مبذول داشته است. در پایان این مقاله به موارد یادشده به تفصیل خواهیم پرداخت.

قاعده‌ی لاجرج از دیدگاه قرافی

شهاب‌الدین ابوالعباس، احمدبن العلاء، منهاجی مشهور به قرافی، صاحب کتاب الفروق است که در چهار مجلد و در سه جلد منتشر شده است. وی به سال ۴۸۴ق درگذشت. کتاب او نیز در میان قواعدنویسان مرتبه‌ای بلند دارد. فروق دارای ۵۴۸ قاعده است.^(۸) قرافی نیز همانند ابن عبدالسلام در مورد قواعد خمس به گونه‌ای اجمالی بحث کرده است.

در مورد قاعده‌ی اول - تبعیة العمل للئیة - در کتاب الفروق اثری از اصل و عنوان قاعده به چشم نمی‌خورد. تنها در برخی از فروع این قاعده، به مسأله نیت، اشاراتی کوتاه دارد. در فرع یکصد و بیست و دوم، تفاوت بین قاعده‌ی ریا و قاعده‌ی شریک قرار دادن در عبادات را بیان کرده است.^(۹)

در خصوص قاعده‌های دیگر نیز، وضعیت به همین منوال است بلکه محدودتر. تنها قاعده‌ای که فروق به شکل جداگانه به آن پرداخته است، قاعده‌ی لاجرج است. قرافی آن را با عنوان «الفرق الرابع عشر بین قاعدة المشقة المسقطه للعبادة والمشقة التي لا تسقطها» آورده است. قرافی در طرح این قاعده از کتاب قواعد/احکام تأثیر پذیرفته است. او همانند ابن عبدالسلام، نخست مشقت را به دو عنوان تقسیم کرده است:

اول: عبادت از آن مشقت جدا نمی‌شود؛ مانند وضو گرفتن و غسل کردن در سرما و روزه گرفتن در روزی طولانی و به خطر انداختن نفس در جهاد و مانند این‌ها. پس این قسم سبب تخفیف در عبادت نمی‌شود؛ زیرا چنین مشقتی با عبادت باید همراه باشد.

دوم: مشقت‌هایی که عبادت از آن‌ها جداست و آن بر سه نوع است:

نوعی که در مرتبه بالاست؛ مانند ترس بر جان‌ها و اعضای بدن و منفعت‌ها، که در این صورت باعث تخفیف در عبادت می‌شود؛ زیرا حفظ این امر سبب استیفای مصلحت‌های دنیا و آخرت می‌شود...



نوعی که در مرتبه پایین است؛ مانند کمترین دردی که در انگشت عارض می‌شود. پس به دست آوردن چنین عباداتی با وجود درد از دفع آن مشقت سزاوارتر است؛ به جهت وجود شرافت آن عبادت در برابر خفیف بودن چنین سختی!

نوع سوم، مشقتی است که بین دو نوع اخیرالذکر قرار دارد؛ پس آن مشقتی که به مرتبه بالا نزدیک می‌شود، باعث تخفیف در عبادت است و آن موردی که به مرتبه نازل نزدیک می‌شود، سبب تخفیف نمی‌شود. و آن چه بین این دو قرار می‌گیرد، حکمش مختلف می‌شود؛ به جهت آن که به یکی از دو مرتبه متمایل می‌شود.

پس بنابر تحریر این دو قاعده، فرع چهاردهم فتاوهای مختلف در باب وجود مشقت در عبادات صادر و تنظیم می‌شود.^(۱۰)

با مقایسه عبارات فروق با عبارات قواعد/احکام درباره قاعده لاجرح می‌توان مشابهت این دو کلام را با اندک تفاوتی نظاره‌گر بود. البته قرافی ادامه بحث را - که در خصوص جاری ساختن اصل مشقت در معاملات است - دنبال نکرده و تنها به یادآوری جمله‌ای بسنده کرده و برخلاف ابن عبدالسلام، اقسام غرر را بازگو نکرده و گفته است:

«این حکم در میحث غرر و جهالت در بیع نیز سه قسم است و این مطلب در

همه ابواب فقه نیز معتبر است.»

قرافی در بخش دوم این بحث با طرح پرسشی می‌گوید:

«ضابطه مشقت و سختی که در تخفیف در عبادت یا معامله موثر است،

چیست؟»

سپس پاسخ می‌دهد: «برای این پرسش جای تأمل زیادی وجود دارد.» آن گاه ادامه

می‌دهد:

«اگر موردی از سوی شرع بیان نشده باشد، حکم آن با تقریب به قواعد

شرعی معین می‌شود؛ زیرا تقریب به قواعد شرع بهتر از تعطیل است... مثال

آن: شخصی که زخم و قملی در سر دارد، تراشیدن سر برای او مباح است، به

دلیل وجود حدیثی که از کعب وارد شده است. پس هر مرضی که اذیتش

مانند قمل است یا مهم‌تر از آن، تراشیدن سر مباح است وگرنه مباح

نیست...»^(۱۱)

وی در پایان تعیین ضابطه مشقت، دقیق‌تر شده و می‌گوید:

«مواردی که دارای ضابطه مشخصی نیست، بر دو قسم است:



یکی مواردی که می‌توان بر حداقل اکتفا کرد که این حقیقت بر آن صدق می‌کند؛ همانند کسی که عبدی را می‌فروشد و شرط می‌کند که او کتاب باشد، در این صورت، مسمای کتابت در این شرط‌گذاری کفایت می‌کند و به مهارت عبد نیازی نیست...

قسم دیگر موردی است که سقوط عبادات است؛ که شرع در اسقاط آن به مسمای این مشقت‌ها بسنده نمی‌کند، بلکه برای هر عبادتی مرتبه‌ای معین از مشقت‌ها را که موثر است در اسقاط آن تعیین فرموده است. پس پرسش این‌جاست که چه فرقی بین عبادت و معامله وجود دارد؟^(۱۲)

سپس خود پاسخ می‌دهد:

«پاسخش این است که عبادات بر مصالح بندگان و مواهب خداوند دارای جلال مشتمل است. پس با وجود مسمای مشقت نباید این مصلحت‌ها فوت شود و برای همین نباید در بسیاری از عبادات ترک ترخص سزاوارتر باشد؛ یعنی باید آن عبادات را به‌جا آورد و به مجرد وجود مشقت نمی‌توان آن را رها کرد.

ولی در خصوص معاملات، مصالح آن به مسمای حقیقت شرع و شروط دیگر استیفا می‌شود و التزام دیگران به غیر آن باعث زیادی دشمنی و نشر فساد و اظهار دشمنی و کینه است.»

قرافی در بخش سوم این قاعده، مطلب اضافه‌ای را بر آن افزوده و به‌طور کامل از قاعده لاجرح فاصله گرفته است:

او می‌گوید: «و یلحق بتحریر هاتین القاعدتین الفرق بین قاعدة الصفائر و قاعدة الکبائر و بین القاعدة الکبائر و قاعدة الکفر...»^(۱۳)

قرافی بیش از دو سوم بحث را به این بخش اختصاص داده است.

در این مقاله برای این که شیوه ورود و خروج به بحث را از دیدگاه شهید اول در کتاب القواعد والفوائد درست دنبال کنیم و درصد تأثیرپذیری او را از دو کتاب قواعد الاحکام و الفروق بررسی کنیم، ناچاریم این بحث را با تفصیل بیشتری دنبال کنیم. در این قسمت، به طرح دیدگاه شهید اول درباره قواعد خمس و قاعده لاجرح می‌پردازیم.



قاعده لاحرج از دیدگاه شهید اول

فهرست قواعد پنج‌گانه در کتاب القواعد والقواعد بدین
قرار است:

◆ ۱- القاعدة الاولى: تبعية العمل للنية؛

◆ ۲- القاعدة الثانية: المشقة موجبة لليسر؛

◆ ۳- القاعدة الثالثة: قاعدة اليقين و هي البناء على

الاصل، اقسام الاستصحاب؛

◆ ۴- القاعدة الرابعة: الضرر المنفي؛

◆ ۵- القاعدة الخامسة: العادة. (۱۴)

◆ ۱- قاعده اول: تبعیت عمل از نیت؛

◆ ۲- قاعده دوم: قاعده لاحرج؛

◆ ۳- قاعده سوم: قاعده یقین بناگذاری بر اصل،

اقسام استصحاب؛

◆ ۴- قاعده چهارم: قاعده لاضرر؛

◆ ۵- قاعده پنجم: عادت.

مطالب شهید اول در کتاب القواعد در

مقایسه با طرحی که ابن عبدالسلام و

قرافی در کتاب قواعد الاحکام و فروق

داشته‌اند، دارای ویژگی‌هایی بدین شرح

است:

ویژگی اول: شهید اول در مورد قواعد

خمس به طور تفصیلی به بحث پرداخته

است. نخست فهرست کامل آن را -



همان‌گونه که اشاره شد - ذکر کرده است. سپس در خصوص هریک وارد بحث شده است.

ویژگی دوم: قواعد خمس در جلد اول کتاب *القواعد* در میان قواعد اصولی و ادبی آورده شده است؛ زیرا شهید اول قواعد خمس را جزو قواعد فقهی که معمولاً در جلد دوم جای داده، تلقی نکرده است، شاید به جهت کاربردی نبودن آن‌ها.

علاوه بر آن، با توجه به ترتیب معنوی که بین طرح قواعد در کلام شهید وجود داشته، زمانی که به مدارک احکام می‌رسد در زمانی که حکم تکلیفی و حکم وضعی را بیان می‌کند، بحثی را نیز تحت عنوان مدارک احکام می‌گشاید. او معتقد است مدارک احکام شیعه چهارتا است: «کتاب» و «سنت» و «اجماع» و «عقل». سپس می‌گوید:

«در این جا قاعده‌های پنج‌گانه‌ای وجود دارد که از آن مدارک احکام به دست می‌آید و استنباط می‌شود؛ که ممکن است احکام را به این قواعد بازگرداند و می‌توان برای احکام به کمک قواعد پنج‌گانه علت آورد؛ یعنی آن‌ها را به قواعد خمس مستند ساخت.»^(۱۵)

ویژگی سوم: شهید بر مستند ساختن قواعد به مدارک چهارگانه تأکید کرده است. از این رو پس از طرح و عنوان اولیه هر قاعده‌ای، مدرک آن را نیز ذکر می‌کند؛ و این نکته به قواعد خمس اختصاص ندارد، بلکه در طرح هر قاعده فقهی دیگری این مطلب را رعایت کرده است.

به عنوان مثال در خصوص قاعده‌ی لا حرج - فی الدین - می‌گوید:
«قاعده دوم: مشقت سبب آسانی است.»

لقوله تعالی: ﴿ما جعل علیکم فی الدین من حرج و آیه یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر﴾.

سپس از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز در این باره دو حدیث نقل می‌کند:

«بعثت بالحنفیة السمحة السهلة» و «لا ضرر و لا ضرار».^(۱۶)

ویژگی چهارم: اشاره به فروع و مصادیق موجود در این قاعده است. وی در این باره می‌گوید: «جمیع ترخیص‌های شرعی به این قاعده بازمی‌گردد؛ مانند خوردن گوشت مردار، زمانی که انسان در گرفتاری قرار می‌گیرد؛ و مخالفت ورزیدن با حق از روی تقیه، البته به شکل سخن و یا عمل و نه از روی اعتقاد، در زمانی که بر جانش یا آبروی



ناموسی یا مال و یا نسبت به نزدیکان و یا برخی از مؤمنان می‌ترسد... بلکه جایز است انسان در هنگام تقیه، کلمه کفر را بر زبان جاری سازد و قول نزدیک‌تر این است که این کار در این‌جا واجب نیست، چرا که کشته شدن او سبب سربلندی اسلام می‌شود. از این قاعده به‌شمار می‌رود شرعیت تیمم هنگام ترس از تلف شدن به جهت استعمال آب یا از بین عزت مشخص یا تلف شدن حیوان شخص و یا تلف شدن مالش.

هم‌چنین شکسته شدن نماز و روزه؛

هم‌چنین مسح بر سر و پاها به کمتر از مسمای

آن؛

هم‌چنین از رخصت‌ها به‌شمار می‌رود آن چیزهایی که اختصاصی است؛ مثل رخصت‌های سفر و مرض و اجبار و تقیه، و از این قاعده محسوب می‌شود مواردی که عمومیت دارد، مثل نشستن در نمازهای نافله‌ای و مباح بودن خوردن گوشت مردار در زمانی

که در تنگنا قرار می‌گیرد؛ نزد

ما شیعه عمومیت دارد، چه در

سفر و چه حتی در حضر جایز

است.

از موارد ترخیص سفر، ترک

نماز جمعه و شکسته اقامه

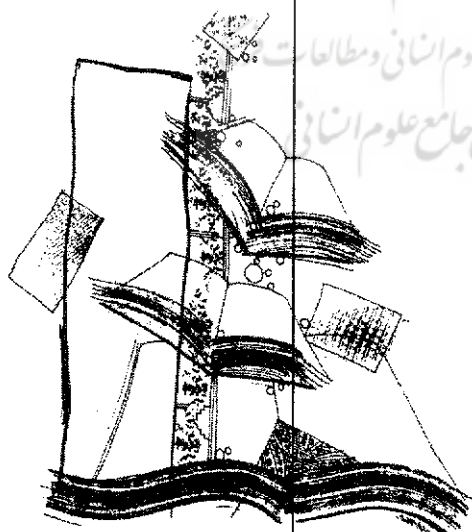
کردن نماز و ساقط شدن

قسمت بین زوجات اگر آن‌ها را

ترک کند، به این معنی که

پس از بازگشت قضایی ندارد...

و از خصلت‌ها به‌شمار می‌رود:



مباح بودن بسیاری از محظورات احرام با انجام فدیة، مباح بودن افطار برای زن باردار و زن شیرده و پیرمرد و پیرزن و کسی که همواره تشنه می‌شود، مداوا کردن به چیزهای نجس و حرام هنگام اضطراب، خوردن شراب برای فرودادن لقمه‌ی غذا و مباح بودن افطار روزه هنگام اجبار شخص با قضا نکردن روزه.»^(۱۷)

شهید اول موارد بسیار دیگری از رخصت‌های شرعی را که مستندش قاعده لاجرح است ذکر کرده است که ما به این مقدار بسنده کردیم.

در پایان این بحث، شهید تخفیف در عبادات را به دو قسم تقسیم کرده و نوشته است: «سپس تخفیف در عبادت، گاهی اوقات بدون بدل است، مثل قصر نماز... و گاهی با بدل است، مثل فدیة دادن شخص روزه‌دار. یعنی او می‌تواند به واسطه‌ی عذری که دارد، روزه‌اش را افطار کند، ولی بعداً فدیة‌ای می‌پردازد.»^(۱۸)

شهید پس از آن سه مورد از احکام خمسه را درباره‌ی مصادیق قاعده‌ی لاجرح برمی‌شمارد: ترخیص در امور شرعی گاهی واجب می‌شود (مانند خوردن گوشت مردار)، هنگامی که ترس از مرگ باشد و نوشیدن شراب برای پایین دادن لقمه و شکسته خواندن نماز در سفر و خوف و قصر روزه در سفر نزد شیعه و گاهی رخصت مستحب می‌شود: مانند نگاه کردن به زن نامحرمی که در معرض عقد است و گاهی هم رخصت مباح می‌شود همانند شکسته خواندن نماز در مکان‌های چهارگانه؛ مسجدالحرام، مسجد نبوی، مسجد کوفه و حائر حسین - علیه‌السلام - .

چهار ویژگی ذکر شده در بالا به کلام شهید اول در القواعد اختصاص دارد و القواعد را نسبت به قواعد الاحکام و فروق ممتاز می‌سازد. اما نسبت به ادامه بحث باید دید شهید اول چه مقدار از مباحث خود را از این دو کتاب گرفته و چه مقدار را رها کرده است.

شهید اول در القواعد در ادامه این قاعده، مطلب را این‌گونه دنبال کرده است: «و در این جا فایده‌هایی وجود دارد.» یعنی مطالبی که گذشت، تحت عنوان قاعده ذکر کرد و مطالب آینده را با عنوان فواید چهارگانه آورده است. فهرست این چهار فایده عبارت‌اند از:

◆ ۱- الاولى: المشقة الموجبة للتخفيف؛

◆ ۲- الثانية: يقع التخفيف في العقود كما يقع في العبادات و مراتب الضرر فيها ثلاث؛



◆ ۳- الثالثة: التخفيف على المجتهدين اما اجتهاداً جزئياً... و اما اجتهاداً كلياً؛

◆ ۴- الرابعة: الحاجة قد تقوم سبباً مبيحاً في المحرم لولاها.^(۱۹)

◆ ۱- فایده اول: مشقتی که باعث تخفیف است؛

◆ ۲- فایده دوم: جاری شدن تخفیف در عقود و معاملات، همانند جریان یافتن آن در عبادت و مراتب غرر در معاملات سه‌تاست؛

◆ ۳- فایده سوم: تخلیف بر مجتهدان یا به شکل اجتهاد جزئی است و یا به شکل کلی؛

◆ ۴- فایده‌ی چهارم: حاجت و نیاز گاهی به شکل سبب مباح در کار حرام قائم می‌شود.

در خصوص ذکر فایده‌های چهارگانه در مقایسه با کتاب‌های قواعد/احکام و فروع نکته‌هایی را باید تذکر داد.

مطالب مطرح‌شده در القواعد را می‌توان به شش بند تقسیم کرد:

بند [۱] فایده اول: مشقت و سختی که سبب تخفیف است، مشقتی است که عبادت غالباً از آن جداست. اما مشقتی که عبادت از آن منفک نیست، پس تخفیفی هم در بین نیست؛ مانند سختی وضو گرفتن و غسل کردن در سرمای سخت و روزه گرفتن در گرمای طاقت‌فرسا و طولانی بودن روز و سفر حج و شرکت در جهاد؛ چون مبنای تکلیف بر مشقت و سختی است؛ چراکه تکلیف خود از کلفت سختی مشتق شده است. پس اگر دشواری منتفی شود، تکلیف نیز از بین می‌رود. بنابراین، مصالحی که به آن است وابسته است نیز از بین می‌رود. به تحقیق خداوند گویندگان که می‌گویند: لا تنفروا فی الحر، به کلامش رد می‌کند، آن جایی که می‌گوید: ﴿قل نار جهنم اشد حراً﴾.^(۲۰)

بند [۲] از دسته دوم است مشقت‌هایی که به جهت اجرای عقوبت بر جرم تعیین شده است. اگرچه به تلف نفس کسی منجر شود؛ مانند قصاص و حدود نسبت به محل و فاعل... به جهت کلام خداوند تعالی: ﴿ولا تاخذکم بما رآفة...﴾.^(۲۱)

«مبادا نسبت به زن و مرد زناکار رأفتی در دین خدا در دل شما قرار گیرد...»



بند [۳] ضابطه‌ی در مشقت آن چیزی است که شارع تعیین فرموده است. شرع مقدس اسلام تراشیدن سر محرمی که دارای زخم است را مباح قرار داده است. همان‌گونه که در قصه کعب بن عجره، او سبب نزول آیه قرآن کریم شده است و نبی اکرم صلی‌الله علیه و آله- عمرو عاص بن قرشی را به جهت ترس از سرما بر تیمم کردن اجازه داد. به جهت این که مشقت این‌دو با مشقت‌های محضورات دیگر احرام تقارن دارد و به جهت سایر مواردی که تیمم را تجویز می‌کند، و این امر دایر مدار عجز کلی نیست که وابسته به در فشار قرار گرفتن نفس است، و به همین دلیل نماز قصر شده و افطار کردن روزه در سفر مباح شده است. با این غالباً مشقت زیاد و عجزی در آن نیست. پس نشستن در نماز با مشقت ایستادن در این هنگام روا شمرده شده است، اگرچه می‌توان با سختی زیاد آن را تحمل کرد و...^(۲۲)

بند [۴] فایده دوم: تخفیف در عقود واقع می‌شود، همان‌گونه که در عبادات جاری است... و مراتب غرر در آن سه‌تاست:

اول: آنچه دوری از آن آسان است؛ مثل خرید و فروش ملاقیح و در آن تخفیف نیست. *دوم:* آنچه دوری از آن دشوار است و اگرچه تحمل آن امکان دارد؛ مثل خرید و فروش تخم‌مرغ با پرشش.

سوم: موردی که بین دو قسم اخیر است؛ مثل خرید و فروش گردو... و ظاهراً چنین بیعی صحیح است، چون در مشقت با موارد بالا مشارکت دارد.

مواردی که تخفیف در آن راه دارد عبارت است از: اکتفا کردن به ظاهر صبره متمائل، شرعی بودن خیار مجلس... شرعی بودن و مسابقات و مضاربه و اجاره اعیان، چراکه منافع در حال عقد محروم است.

جواز ازدواج با زن بدون نگاه کردن به او...، شرعی بودن طلاق و خلع... و شرعی بودن کفاره درظهار و شکستن قسم...، تخفیف نسبت به عید در خصوص اسقاط بسیاری از عبادات، شرعیت دیه به جای قصاص با رضایت طرفین،^(۲۳) آن‌گونه که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكَ رَحْمَةً﴾^{۲۴}

بند [۵] فایده سوم: تخفیف بر مجتهدان یا به شکل اجتهاد جزئی، همان‌گونه که در وقت و قبله و... است و یا به شکل اجتهاد کلی، مثل اجتهاد عالمان در احکام شرعی. بنابراین، به گردن فقیه غیرمقصر گناهی نیست؛ اگرچه خطا کند و ظن غالبی که به اماره معتبر شرعی مستند باشد، کفایت می‌کند و این تسهیل قرار دادن برای آنان است.



از همین قبیل است، اکتفا کردن حاکمان شرع به ظن در مقوله‌ی عدالت و امانت.
بند [۶] فایده چهارم: گاهی نیاز به چیزی در حکم سبب مباح در کار حرامی قرار می‌گیرد؛ مثل مشقت در نگاه کردن به زنی که قرار است به عقد مردی دربیاید...
 رواست به زنی که باید علیه او شهادت داد، نگاه کرد یا با او باید معامله انجام داد، به شرط آن‌که آن شخص به شناسایی او محتاج شود و این نگاه کردن تنها به صورت زن، اکتفا شود.

از این قبیل است نگاه کردن طبیب به آنچه به آن نیاز دارد، به طوری که آنچه مورد بازدید است، هتک زن به حساب نیاید...

درباره شش بندی که از کتاب *القواعد والفوائد* به شکل نقل قول مستقیم ذکر شد، در مقایسه با متن *قواعد الاحکام و فروق* نکته‌هایی قابل ذکر است:

نکته اول: مطالب مطرح شده در بند اول و چهارم کتاب *القواعد* به مطالب عنوان شده در *قواعد الاحکام* شباهت زیادی دارد. شکی نیست که شهید اول از مطالب ابن عبدالسلام الهام گرفته، اگرچه مطالب آن را با قلم خود نگاشته است و در بخش‌هایی به آیات قرآن کریم استناد کرده است. هم‌چنان که در بند سوم - که درباره ادامه ضابطه مشقت است - قالب اصلی را از *فروق* گرفته است، در ارائه نمونه به مسأله کعب بن عجره اشاره کرده است.

نکته دوم: شهید اول متن «قاعده‌ی لاجرج» را در دو بخش تنظیم کرده است که مطالب بخش اول زیر عنوان قاعده ذکر شده که مفاد آن با انشایی نوشته شده که با عنوان ویژگی‌های چهارگانه به آن‌ها اشاره شد. اما سه بند از شش بند ذکر شده در بخش دوم نیز توسط شهید با نگارش مستقلی مطرح شده که شامل بند دوم - مشقت‌هایی که جهت عقوبت بر جرم لازم الاجراست - و بند پنجم و ششم است که فایده سوم و چهارم را تشکیل می‌دهد: «تخفیف بر مجتهدان به شکل جزئی و کلی، و نیازمندی به چیزی که سبب می‌شود کار حرامی مباح گردد.»

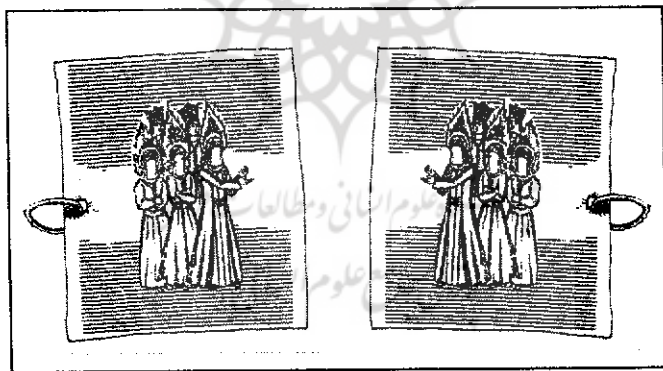
نکته سوم: شهید اگرچه قالب اصلی بند سوم را از *فروق* گرفته است، ولی اولاً آن را با محتوای فقهی شیعه آراسته است، درثانی مطالب اضافی که *فروق* با خروجش از بحث آورده، توسط شهید حذف شده است.



نکته چهارم: شهید اگرچه مراتب غرر را در ضمن بند چهارم از ابن عبدالسلام نقل کرده است، اما مطالبی را به عنوان مصادیق تخفیف در معاملات بر مطالب قواعد الاحکام افزوده است.

نکته پنجم: سعی شهید اول در القواعد بر ایجاز و خلاصه‌گویی استوار است. از این رو، گرچه قالب بندهای [۱]، [۳] و [۴] را از قواعد الاحکام و فروق نقل کرده است، مطالب را به شکل چکیده آورده است.

نکته ششم: تنظیم و مرحله به مرحله مطرح کردن مطالب، گزینش مطالب مهم و خارج نشدن از محور اصلی بحث، از نکته‌های درخور ذکری است که در مورد قاعده لاجرح - که به عنوان یک نمونه بازگو شده است - می‌توان اشاره کرد.



پی نوشت‌ها:

۱. مصنف کتاب در اجازه‌اش به ابن خازن می‌گوید: لم يعمل الاصحاب مثله، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱، ح ۲۸، به نقل از مقدمه‌ی کتاب القواعد، تحقیق دکتر عبدالهادی حکیم، انتشارات مفید، ص ۷.
۲. امین، اعیان الشیعه، ج ۴۷، ص ۳۷.
۳. اینی آروی نحو اربعین مشایخ.
۴. عبدالله بن حسین بن دلال الکرخی الحنفی صاحب کتاب الاصول التي علیها مدار فروع الحنفیه و ابوزید عبیدین عمر الدبوسی القاضی الحنفی صاحب کتاب تاسیس النظر که هر دو در یک مجلد چاپ شده است. از مقدمه کتاب القواعد، ص ۵.
۵. علامه شافعی، المجموع المذهب فی قواعد المذهب، علایی شافعی، نسخه خطی به شماره ۲۵۵۶ کتابخانه ملی ملک تهران.
۶. قواعد الاحکام فی مصالح الامام، ج ۱، ص ۱۱.
۷. ابن عبدالسلام، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۹.
۸. از مقدمه کتاب فروق، ج ۱ و ۲ ترجمه و تلخیص، ص ۲-۴.
۹. فروق، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۲۷. الفروق الثانی والعشرون والمائه بین قاعده الرباء فی العبادات و بین قاعده التشریک فی العبادات.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. الفروق، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.
۱۴. القواعد والفوائد، قم، انتشارات مفید، ج ۱، ص ۷۴-۱۵۱.
۱۵. همان، ج ۱، ص ۷۴.
۱۶. القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۱۲۳.
۱۷. همان، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۶.
۱۸. همان، ص ۱۲۶.
۱۹. همان، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۳۲.
۲۰. سوره توبه (۹) آیه ۸۱.
۲۱. سوره نور (۲۴) آیه ۲.
۲۲. القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۰.
۲۴. سوره بقره (۲) آیه ۱۷۸.

